

اردبیل

بقعه شیخ صفی

فردریش زاره

مترجم: صدیقه خوانساری موسوی

تهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۱۱	شهر اردبیل و تاریخچه آن
۱۹	بقعه شیخ صفی
۲۳	توصیف بنا
۲۳	میدان با دروازه اصلی
۲۵	محوطه باغ و آشپزخانه سابق
۲۷	صحن کوچک بیرونی
۲۹	صحن بزرگ بیرونی و مسجد
۳۲	آرامگاه شیخ صفی
۴۱	چینی خانه
۴۵	تاریخچه بنا
۵۰	پژوهش هنری

۱۶ اردبیل؛ بقعة شیخ صفی

۵۹	کتبه‌ها
۶۳	دیگر بنای‌های اردبیل
۶۳	مسجد جامع
۶۵	آرامگاه شیخ جبرئیل
۶۹	فرشای اردبیل
۷۷	پی‌نوشتها
۸۳	تصاویر
۱۰۳	نمایه

پیشگفتار

اثر حاضر نیز، همچون کتابی که سه سال پیش درباره قوینه به چاپ رسید، بخشی از کتاب بناهای یادبود هنر معماری ایرانی^۱ است که از مدت‌ها پیش نایاب شده بود. بقعه اردبیل که از نظر هنری و تاریخی یکی از جالب‌توجه‌ترین بناهای یادبود ایران اسلامی است، براساس اطلاعات من، از آن زمان دیگر مورد پژوهش قرار نگرفته و در منابع نیز دیگر توجهی به آن نشده است، و این واقعیت چاپ دوباره بخشی از کار جامع من درباره هنر معماری ایرانی را توجیه می‌کند. به این متن، که کلیتش بدون تغییر مانده اما اصلاحاتی در آن انجام گرفته، چند بخش تکمیلی با اهمیت و چندین سند تصویری و عکس اضافه شده است.

بقعه شیخ صفی (متوفی ۷۳۵ق) جد بزرگ [خاندان صفویه] و شاه اسماعیل (متوفی ۹۳۰ق)، اولین شاه سلسله صفوی، جزو مکان‌های زیارتی است که در حال حاضر نیز شیعیان ایران از آن بازدید می‌کنند؛ حتی اگر اهمیت آن با اماکن مقدس عراق، که برای خارجیان به‌کلی غیرقابل دسترس است، و با مساجد مشهد و قم قابل مقایسه

۱. قوینه، بناهای یادبود سلجوقی، برلین ۱۹۲۱؛ بناهای یادبود هنر معماری ایرانی، تحقیق و معرفی تاریخی بناهای خشتی اسلامی در خاور نزدیک و ایران، برلین ۱۹۱۰. اردبیل در اینجا در صفحات ۳۲-۵۲، در تصویرهای XXII و عکسهای ۳۰-۵۲ بررسی شده است.

نباشد. ما اجازه چندروزه تحقیق درباره روحانیان اردبیل و عکسبرداری از بقعه را به تمامی مدیون توصیه سرکنسول سابق روسیه در تبریز در پاییز ۱۸۹۷ م هستیم؛ امتیاز نادری که با توجه به موقعیت مذهبی مکان، در نهایت به جایگاه سیاسی و پرنفوذ امپراتوری تزار در ایران قدیم و به ویژه در استان مرزی آذربایجان مربوط می‌شد.

صفه کاخ تخت جمشید، غار شاپور و مسجد اردبیل مکانهایی در خاک ایران هستند که براساس برداشت ما، دوران شکوفایی دوره‌های هخامنشی، ساسانی و اسلامی را به طور چشمگیری نشان می‌دهند. هنوز هم خرابه‌های بقعة اردبیل را جادویی خاص احاطه کرده است؛ مکانی که با یادآوری بنیانگذاران جنبش‌های مذهبی و سیاسی، که این سرزمین را پس از قرنها سکون دوباره به سمت قدرت و شکوه هدایت کرده‌اند، پیوند خورده است. در هیچ‌جای دیگر ایران، حتی در اصفهان، پوشش رنگی دیوارها، آن‌گونه که در صحنه‌ای این بنای گسترده با کاشیهای معرق تزیین شده، چنین غنی و کامل از نظر هنری کار نشده است. پایداری این پوشش نسبتاً خوب و از پیرایه‌های بعدی و مرمت مبرا مانده است. در همین راستا اهمیت طراحی قسمتهاي جداگانه بنا مطرح می‌شود؛ قسمتهاي که در آنها شکلهای جدید ساختمانی، مثلًا مکان گنبددار مشخص برای نگهداری ظروف چینی، به وجود آمده‌اند. و سرانجام تزیینات داخلی و اشیای بالارزشی که صاحب‌کاران سلطنتی بنا و فرمانروایان هندی و چینی به آنجا هدیه کرده‌اند، در خور بیشترین توجه است. تا جایی که این گنجینه‌ها هنوز در همان محل و مکان موجود و مشاهده دقیق آنها امکان‌پذیر بود، ما آنها را بررسی کردیم و از آنها عکس گرفتیم؛ اما درباره پنج تخته فرش باشکوه ایرانی و هندی، که در اواخر قرن گذشته به موزه‌های اروپایی و مجموعه‌های خصوصی راه یافته‌اند، باید گفت که این فرشها نیز در اینجا با تحقیق و بررسیهای شخصی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

تصویرهای رنگی و پیش‌طرحها از طراحیها و عکس‌های همسفر من در آن‌زمان، پرسور برونو شولتس^۱ است؛^۲ اسناد تصویری با چاپ ژلاتینی و بیشتر عکس‌های داخل متن براساس کار عکاسی من تهیه شده است.

۱. Bruno Schulz

۲. نمونه‌هایی از بخش‌های ویژه کاشیکاری اردبیل و دیگر بنای‌های یادبود ایرانی که بخشی از آنها در اندازه طبیعی ساخته شده‌اند، در تالار بخش اسلام‌شناسی موزه برلین !

پیشگفتار ۹ /

پرسفسور مارتین هارتمن^۱ که بسیار زود، در سال ۱۹۱۸ م، از دنیا رفت، لطف کرد و هم درباره دیگر بناهای منتشر شده در کتاب بناهای یادبود هنر معماری ایرانی و هم درباره بناهای ارdbیل به خواندن و رمزگشایی کتبیه‌های بنها پرداخت. همچنین پرسفسور اویگن میتوخ^۲ نیز به شیوه‌ای قابل تقدیر یاریمان کرده است.

در این اثر، که در درجه اول جنبه هنری دارد، از ارائه دقیق و بررسی زیان‌شناسانه منابع، که در کتبیه‌ها به شکل غیرروشن‌نمود جمع‌آوری شده، صرف‌نظر شده است؛ کتبیه‌ها بدین سبب مورد توجه قرار گرفته‌اند که می‌توان به وسیله آنها تاریخ دقیق بنها را استخراج کرد.

در کنار آقایانی که نامشان ذکر شد و دیگر آقایانی که در متن از آنها یاد می‌شود، وظیفه دارم از دکتر ماکس ڈری^۳ تشکر کنم که مرا در پرداختن به تمامی مطالب چاپ شده در کتاب بناهای یادبود هنر معماری ایرانی یاری داده است؛ و نیز از دکتر ارنست کونل^۴ که لطف کردند و نسخه چاپ شده اولیه را از ابتدا تا انتها بازخوانی کردند.

آگوست ۱۹۲۴، نوی بابلزبرگ

فردریش زاره

شهر اردبیل و تاریخچه آن

بخش شمال غربی سرزمین کنونی ایران، آذربایجان نام دارد؛ منطقه‌ای که در طول تاریخ ایران، و کم و بیش و رای مرز سیاسی کنونی، همواره نقش مهمی ایفا کرده است. این منطقه مرتفع، که چهار ضلعی نامنظمی را تشکیل می‌دهد و رشته کوه‌هایی آن را احاطه کرده است، در شمال به دره رودخانه ارس و در شرق به نوار ساحلی باریک دریای خزر محدود می‌شود؛ در جنوب و غرب، رشته کوه‌هایی این منطقه را از سرزمین اصلی مرتفع ایران، یعنی منطقه کردستان و ترکیه کنونی، جدا می‌سازد. «این منطقه دارای دست‌نخورده‌ترین صخره‌ها و ناهموارترین رشته کوه‌هایی است که در میان آنها، به طور پراکنده، جذاب‌ترین دره‌ها با دشت‌های مزروعی حاصلخیزی وجود دارد. اینجا مرز بین بزرگ‌ترین پستی و بلندی‌هاست، سرزمین وحشی دست‌نخورده و نیز جذاب‌ترین سکونتگاه در دشت‌هایی که رودخانه‌ها و دریاچه‌ها آنها را به وجود آورده‌اند؛ سرزمینی با سخت‌ترین سرمای زمستان و مطبوع‌ترین بهار و گرم‌ترین تابستان در عمق دره‌ها. اینجا سرزمین تضادهاست، جذاب‌ترین بخش ایران و سرزمین شهرهای مسکونی و نیز عشاير چادرنشین.^۱ در مرز شمال غربی، هرم سپر آرارات سر به فلک می‌کشد و در دشت مرتفع، دو کوه آتش‌فشانی سبلان و سهند ارتفاعات مهمی را شکل می‌دهند. در

غرب این دو کوه، در پای رشته کوهها، پهنه گسترده دریاچه ارومیه قرار دارد. این دریاچه مسطح و پر نمک، جریانهای آبی را که به سویش جاری می شود، در خود نگه می دارد و تنها دو رودخانه بزرگتر، یعنی قره سو در شمال، که از سبلان به سوی ارس در جریان است، و قزل اوزن در جنوب شرقی، که از سهند می آید، می توانند رشته کوههای پیرامونشان را قطع و مسیر خود را به سوی دریای خزر باز کنند.



نقشه منطقه

ناحیه‌ای که کشور مادها و سپس پارسها را می‌سازد – سرزمینی که از قرار معلوم [و بنا به برخی روایات] موطن بنیانگذار دین زرده‌شی است، یعنی کسی که ظاهراً در ساحل دریاچه ارومیه (چیچست) وعظ می‌کرده و به او الهام می‌شده است – یعنی سرزمین آذربایجان اهمیتی خاص در فرهنگ ایرانیان دارد.^۲ در اینجا در دوره ساسانیان آتشکده‌های مشهوری وجود داشته که نگهبانانش را با نام افتخاری آذرباد (آذر یعنی آتش) می‌خواندند و احتمالاً به همین خاطر این منطقه را بدین نام خوانده‌اند. ولی به احتمال بیشتر، نام این منطقه از نام فرماندار مقدونی، آتروپات از فرمانداران گذشته ایران و آتروپاتن، منطقه‌ای که نامش را بر آن گذاشته‌اند، گرفته شده باشد.^۳ در دوره اشکانیان آذربایجان یکی از پنج منطقه سرزمین ارمنستان را تشکیل می‌داد، و در زمان ساسانیان-

همچنان که در شهر سلماس در کنار دریاچه ارومیه، بر سنگنبشته بزرگی از آن دوران آمده – این منطقه دوباره به تصرف ایرانیان درآمد.^۴

پس از نبردهای قادسیه (۶۳۵ م/۱۴ ق) و نهاوند (۶۴۲ م/۲۱ ق)، که به سقوط شاهنشاهی ساسانی منجر گردید، آذربایجان نیز در سال ۶۴۳ م/۲۲ ق به تصرف فاتحان عرب درآمد. اما دین جدید و سلطه خلفا در اینجا به آسانی پذیرفته نشد و رسالت قطعی نیافت؛ در سده‌های هشتم و نهم میلادی / دوم و سوم هجری هنوز در دره‌های صعب‌العبور این منطقه آیین کهن زرداشتی باقی بود و آتشکده را به امید آزادی و بازگشت به مذهب پیشین، همچنان روشن نگاه می‌داشتند.^۵

در قرن دهم میلادی این سرزمین به تصرف آل بویه (۴۷۷-۳۲۰ ق)، که از طبرستان و نمایندگان خلفای بغداد بودند، درآمد و سپس به سبب هجوم سلجوقیان، همچون تمامی خاک ایران دچار اغتشاش و ناآرامی شد. از این به بعد حمایت خلیفه و نیز فرمانروایی آذربایجان از آل بویه به سلجوقيان منتقل شد، که در زمان آنان، به ویژه بعدها در دوره اتابکان، این سرزمین به شکوفایی رسید. در بین سرداران سلجوقی که در حوزه حاکمان خود اعمال قدرت می‌کردند و در بعضی موارد خود نیز بر جایگاه آنان تکیه می‌زدند و خاندانی بنیان می‌نمودند، نام اتابک ایلدگز (۵۳۱-۵۶۸ ق) به عنوان حاکم آذربایجان قابل ذکر است. بناهای باشکوه به جا مانده، به ویژه در نخجوان و در کنار ارس، بیانگر فرهنگ والایی است که آذربایجان در دوره اتابکان در قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری از آن بهره‌مند بوده است.^۶ پس از حکومت کوتاه‌مدت محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۸ ق)، این سرزمین به اشغال مغولان درمی‌آید. و بعد از سپری شدن اولین هجوم ویرانگر، بار دیگر در زمان مغولان، همچون دو قرن پیش (در زمان سلجوقيان)، دوران شکوفایی اش تکرار می‌شود. جانشینان چنگیزخان اشرفزادگانی برجسته می‌شوند. فاتحان، فرهنگ مغلوبان را فرامی‌گیرند و خود حامیان فعالیتهای علمی و هنری می‌شوند. هلاکو، نوه چنگیزخان، پس از پایان دادن به خلافت بغداد، به آذربایجان بازمی‌گردد و آنجا، در مراغه، دربار را تشکیل می‌دهد و برجسته‌ترین مردان عصر را پیرامون خویش گرد می‌آورد (۶۵۶-۶۶۳ ق). در میان جانشینان او، موسوم به ایلخانان، پیش از همه غازان (۶۹۴-۷۰۳ ق)، برادرش محمد خدابنده یا الجایتو (۷۱۶-۷۱۳ ق) و پسرش ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۳۶ ق) را می‌توان نام برد، که در شمال

ایران، تبریز، مرند، سلطانیه و ورامین بناهای یادبود باشکوهی را به عنوان مظاهر فعالیتهای صلح آمیز خود بر جای گذاشته‌اند.^۷ آنگاه دوره حکومت کوتاه‌مدت امیران مغول (اردوی زرین) شروع می‌شود که این سلسله نیز به دست آل جلایر، یعنی حاکمان مستقل مغول، و با اشغال آذربایجان منقرض می‌شود، تا این که اویس جلایر، در سال ۷۵۷ ق تبریز را به اشغال درمی‌آورد و آن را اقامتگاه مجلل خود می‌سازد. به یقین، پسر مغولان به مناطق شمالی ایران شروع می‌شود. پس از مرگ این کشورگشا^(۸) (۷۰۱ق)، قبیله‌ای از ترکمنان شمال غربی ایران به قدرت می‌رسد که خود را، براساس علامت پرچمش «گوسفند سیاه (قره قویون)» می‌نامد. در سال ۸۲۴ ق قرایوسف سلطه‌تمامی آذربایجان را به دست می‌گیرد که ما وجود یکی از شکوه‌مندترین بناهای اسلامی ایران، یعنی مسجد کبود تبریز، را مدیون نوء او جهانشاه (۸۳۹-۸۷۲ق) هستیم.^۹ قراقویونلوها خیلی زود به دست طایفه گوسفند سفید (آق قویونلوها)، که مهم‌ترین امیر آنان ارزون حسن (۸۵۷-۸۸۲ق) است، منقرض می‌شوند و بدین ترتیب در آغاز قرن دهم هجری، در موطن اسماعیل صفوی، که خود در اردبیل متولد شده بود، یعنی در منطقه آذربایجان و سپس در تمامی مناطق ایران، حکومتی به وجود می‌آید که پادشاهان آن طی سالهای ۹۰۵-۱۱۳۵ق توانستند اقتدار کهن ایرانیان عصر هخامنشی و ساسانی را موقتاً زنده کنند. شاه اسماعیل (۹۰۵-۹۳۰ق) پس از پیروزیهای سرنوشت‌ساز بر ترکمنان، اقامتگاه خود را از اردبیل – که در آن، آرامگاه خاندان پادشاهی هنوز با گذشت قرنها مورد احترام است و همچنان زیارتگاه مردمی است – به شهر تبریز، پایتخت قدیم ایران، در شمال غربی منتقل می‌کند. جانشینان او شاه‌تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) و شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) بعدها شهرهای قزوین و اصفهان را به عنوان مقر حکومت خود بر می‌گزینند و بدین سان کانون کشور از شمال غرب به مرکز انتقال می‌یابد. این زمان، آذربایجان دیگر آن نقشی را که در نخستین سده‌های اسلامی در مسائل فرهنگی و هنری داشت، ایفا نمی‌کند. در سده یازدهم هجری این منطقه غالباً صحنه پیکارهایی میان پادشاهان صفوی و دشمنان سیاسی و مذهبی آنها، یعنی ترکان عثمانی، بوده است؛ سپس (در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی) در این ناحیه با روشهایی که از شمال هجوم آورده بودند، درگیریهایی اتفاقاً - اتفاقاً - اتفاقاً از آخرین جنگ ایران و روس،